

# اسلحه یا دوربین؟!

(دفاع مقدّس به روایت یک رزمنده عکّاس)

خاطرات و عکس‌های برادر رزمنده، آقای منصور قمر

به قلم دکتر عبدالحسین رهنمای راد

(عضو هیئت علمی دانشگاه شهید چمران اهواز)



سازمان اسناد و کتابخانه ملی  
جمهوری اسلامی ایران

سرشناسه: قمر، منصور، ۱۳۴۱ -

عنوان و نام پدیدآور: اسلحه یا دوربین؟! (دفاع مقدس به روایت یک رزمنده عکاس): خاطرات و عکس‌های برادر رزمنده، منصور قمر / به قلم عبدالحسین رضایی‌راد.  
مشخصات ظاهری: ۱۲۷ ص. مصور، رنگی؛ ۵/۱۴×۲۱/۵ س.م. شابک: ۳-۳-۹۹۰۰۸-۶۲۲-۹۷۸: ۱۵۰۰۰ ریال.  
وضعیت فهرست‌نویسی: فیاپا.

یادداشت: کتاب حاضر با حمایت اداره کل حفظ آثار و نشر ارزش‌های دفاع مقدس استان خوزستان منتشر شده است.  
نویان: یکتا: خاطرات و عکس‌های برادر رزمنده، منصور قمر. موضوع: قمر، منصور، ۱۳۴۱ - خاطرات.  
موضوع: جنگ ایران و عراق، ۱۳۵۹-۱۳۶۷ - خاطرات موضوع: Personal narratives 1988 - 1980 Iran-Iraq War -- Photographs 1988-1980 Iran-Iraq War موضوع: عکس‌ها  
شناسه افزودن: رضایی‌راد، عبدالحسین، ۱۳۳۹ - گردآورنده  
شناسه افزودن: اداره کل حفظ آثار و نشر ارزش‌های دفاع مقدس. اداره کل حفظ آثار و نشر ارزش‌های دفاع مقدس استان خوزستان.  
رده‌بندی دیویی: ۴۳۰۹۲ ۵۵/۰

رده‌بندی کنگره: ۱۳۹۷ ۱۳۴۱۳/۱۶۲۹ DSR

شماره کتابشناسی: ۵۱۶۶۶۷



ناشر: سرزمین نور

نام کتاب: اسلحه یا دوربین؟! (دفاع مقدس به روایت یک رزمنده عکاس)

تدوین: دکتر عبدالحسین رضایی‌راد

صفحه آرای: دینا جلالی

ویراستار: حامد صافی

شمارگان: ۱۰۰۰

نوبت چاپ: اول، ۱۳۹۷

شابک: ۳-۳-۹۹۰۰۸-۶۲۲-۹۷۸

قیمت: ۱۵۰۰۰ تومان

## پیش‌گفتار

باسمه تعالی

دوران هشت سال دفاع مقدس دریایی از حوادث شگرفی است که تنها هجوم ددمنشانه‌ی متجاوزین بعثی را یادآور نمی‌شود؛ بلکه ایستادگی و از جان گذشتگی ملتی را به نمایش می‌گذارد که با تمام وجود و یک‌تنه در مقابل ظلم و زور ایستادگی کردند.

رویش نخستین خاطره از همان شلیک اولین گلوله به بار نشست. گنجینه‌ی خاطرات از سینه‌ی دلاورمردان و شیرزنان این دیار نهفته بود تا این‌که با همتی بی‌مانند، از صحنه‌ی چری‌یادها در لوح کتابت نگاشته شود و چه بسیار خاطره‌ها که به دلیل تواضع مسوی، بیان‌نشده‌ی شجاعت و ایثار یا عدم مراجعه به آنان به بوته‌ی فراموشی سپرده شد.

بدین گونه هرچه از آن دوران خزانِ خطر و شرافت و مردانگی ملت ایران دور می‌شویم ضرورت ثبت و ضبط و نشر خاطرات آن دوران بیشتر احساس می‌شود. به راستی چگونه می‌توان این هزاران خاطره را از سینه‌ی هزاران زن و مرد این دیار، استخراج و ثبت و ضبط نمود؟

همان گونه که رهبر عزیزمان امام خامنه‌ای (مدظله‌الفرمان) لازم است نهضتی با عنوان خاطره نویسی دفاع مقدس برای انتقال به نسل‌سای آینده ایجاد شود. در همین راستا اداره کل حفظ آثار و نشر ارزش‌های دفاع مقدس، راهی تحقق این فرمان، قدم همت برداشته‌است و با دعوت از فرماندهان و رزمندگان سرافراز هشت سال دفاع مقدس درخواست نموده تا خاطراتشان را برای انتقال به نسل جوان به نگارش درآورند تا جوانان ما ضمن درک عظمت جنگ و رشادت‌های دوران دفاع مقدس، با الگوبرداری از آن‌ها در مسیر درست الهی گام بردارند و

ادامه‌دهنده‌ی راه شهدا بوده و در این حرکت عظیم سهیم باشند.

سرטיפ دوم پاسدار محمد علی پور

مدیرکل حفظ آثار و نشر ارزش‌های دفاع مقدس استان خوزستان

www.ketab.ir

## فهرست

|         |                                               |
|---------|-----------------------------------------------|
| ۹.....  | مقدمه.....                                    |
| ۱۵..... | نمای اول یا اسلحه یا دوربین.....              |
| ۱۷..... | یا اسلحه یا دوربین.....                       |
| ۲۰..... | عکاسی ممنوع.....                              |
| ۲۱..... | رزمندگان بی لباس.....                         |
| ۲۴..... | عکاسی به جای تیراندازی؟.....                  |
| ۲۸..... | حک و دوربین امانتی.....                       |
| ۳۱..... | نمای دوم: ت حبه خطرناک تر از حبه.....         |
| ۳۳..... | مساند، پادشاهان نظامی و کانون فرهنگی.....     |
| ۳۹..... | عکس هایی که دروغ نشد.....                     |
| ۴۱..... | نوجوانی از تدارق ابر حسن.....                 |
| ۴۳..... | نمای سوم فراتر از عکس و آروم.....             |
| ۴۵..... | عکس هایی فراتر آلبوم و نما نگاه.....          |
| ۵۲..... | اعجاز «یا ابا الفضل».....                     |
| ۵۴..... | به یاد عکس های گم شده.....                    |
| ۵۹..... | خاطرات دوربین زخمی.....                       |
| ۶۲..... | آثار بوی کربلا.....                           |
| ۶۶..... | از محمود عکس بگیر!.....                       |
| ۶۹..... | امام حسین! مگر من چکار کرده ام.....           |
| ۷۰..... | گم شدن دوربین امانتی.....                     |
| ۷۵..... | نمای چهارم حبه نمایشگاه استعدادها و نواغ..... |
| ۷۷..... | هوشمندی شهید حسن باقری.....                   |
| ۷۹..... | یک جرعه نماز با شهید بقایی.....               |
| ۸۱..... | نمای پنجم جویندگان خطر.....                   |
| ۸۳..... | یک حمام و هزار دردسر.....                     |

- ۸۷..... نماز به سمت چند قبله
- ۹۰..... بگذار من کلنگ بزنم
- ۹۲..... جویندگان خطر
- ۹۵..... دنبال ترکش نباشیم
- ۹۷..... بهای عشق به همشهری
- ۱۰۱..... ورزش و شوخی در جبهه
- ۱۰۳..... ملیات تخیلی
- ۱۰۵..... نماز ششم نقش روحانی و مداح
- ۱۰۷..... من خواهم در خانه شوم
- ۱۱۱..... حاج با! اینها خودی‌اند
- ۱۱۴..... فیلم را چرا به من مأمود!
- ۱۱۶..... مداح اضطرار
- ۱۱۹..... نمای هفتم جبهه و خانه‌ادر
- ۱۲۰..... منصور! همان که گفתי
- ۱۲۵..... بی‌خیال عروسی من باش

## سخنی با خواننده

برای نسلی که بار جنگ را بر دوش داشت، کار دشواری نیست که قصه‌گویی مادر بزرگ بر پشت بام خانه، زیر نور مهتاب را به یاد بیاورد. زمانی که هنوز وسایل سرمازا و کولرهای پیشرفته امروزی نبود، در مناطق گرمسیر، مثل خراسان، تنها پناهگاه مردم، پشت‌بام خانه‌ها بود. همه بچه‌های خانواده، به مهتاب و ستاره‌ها چشم می‌دوختند و با قصه‌های مادر بزرگ، به استقبال خواب شیرین کودکان می‌رفتند. شیرینی قصه‌ها زمانی به اوج خود می‌رسید که خودمان را وسط ماجرا می‌کردیم و در ذهن، نقش قهرمانان قصه را بازی می‌کردیم و در این خیالات شیرین، اسطوره‌های کودکی را پشت سر می‌گذاشتیم.

کسانی که شب‌های مهتابی را در پشت‌بام خانه تجربه نکرده‌اند، به اشکال گوناگون، تصویری از قصه‌های کودکان را در خیالات شیرین بچگی دارند، اما هیچ‌کدام از ما نمی‌توانستیم تصویری که آن قصه‌های شبانه و ماجراهای عجیب‌تر و شیرین‌تر از آن، نه در عالم خیال، که در واقعیت برایمان به وقوع پیوندد و تخیلات کودکان، فراتر از افسانه‌ها، پیش چاهمان جامه عمل بپوشد و بتوانیم قهرمانی‌مان را در داستان‌های حقیقی ببینیم.

جنگ تحمیلی که دوره نوجوانی و جوانی ما را در بر گرفت، به راستی توانست آرزوهای شیرین کودکی را برای جوانان و نوجوانان آن زمان به واقعیت برساند و بر پلکان نبرد تمام عیار، نوجوانان کم‌سن و سال را از بازی‌های کودکان تا بازیگری در شکوهمندترین صحنه‌های نبرد سیاسی و اعتقادی تاریخ، بالا برد و نام آنها را در ردیف بزرگ‌ترین قهرمانان و شهیدان جاودانه تاریخ به ثبت برساند.

مجموعه‌ای که تقدیم خوانندگان محترم می‌شود، حاصل دست‌رنج رزمنده‌ای است که پس از پیروزی انقلاب تا کنون، تمام وقت خود را در خدمت حفظ دست‌آوردهای انقلاب گذرانده و آزمون‌های بزرگ انقلاب و جنگ تحمیلی و دوره‌سازندگی را پشت سر گذاشته و اکنون از مدیران برجسته و سرشناس استان خوزستان است. این اثر، بر اساس خاطرات و عکس‌های یادگاری آقای منصور قمر تهیه شده‌است. او در زمان شروع جنگ، جوانی کم‌سن و سال بوده که با آثار و ویژگی‌های مقطع تاریخی خود و حوادث آن دوران تصمیم گرفته‌است به حفظ دست‌آوردهای انقلاب و شرکت در جبهه‌های نبرد اکتفا نکند و در حد امکان، در ثبت وقایع و انعکاس آنها به نسل‌های آینده سهم باشد؛ به همین دلیل، با امکانات ساده و ناچیزی که در اختیار داشته از وقایع و حوادث مختلف جنگ تصویربرداری کرده‌است. کمبود امکانات و دشواری تصویربرداری از صحنه‌های حساس جبهه، باعث شده‌است تا نتواند عکس‌های دل‌خواهش را بگیرد. بنابراین، از مجاری عکسی که تهیه کرده، رضایتمندی لازم را نداشته و آنها را در حد انتشار ندیده‌است. او عکس‌های نگرفته‌اش را با ارزش‌تر از عکس‌های گرفته‌شده می‌دانست و با بیش از بیست سال پس از پایان جنگ، آنها را تنها در آلبوم شخصی‌اش نگهداری کرد. و در یکی از مصاحبه‌های خود در فضای مجازی، دلیل این کار را این‌طور بیان کرد:

بعد از گذشت سال‌ها از جنگ، هنوز نفهمدم با ذکر خاطری از جنگ هشت ساله، به آرامش می‌رسم یا سرزنش؟ چقدر زیبا می‌شد که ابتدا خودم را می‌فهمیدم، سپس در وصف فهم بالای کسانی که اندکی آنها را فهمیده‌ام قلم به دست می‌شدم؛ چون فقط با این درک می‌توانی قلم را از دل بگیری به دلی دیگر هدیه کنی.

دلیل او برای تأخیر چندین ساله در بیان خاطرات و انتشار تصاویرش هر چه که باشد، برای ما محترم و ارزشمند است، اما اهل قلم خوب می‌دانند که عکس

و حوادث تاریخ، مثل جنس عتیقه است، هر چه کهنه‌تر شود، ارزش بیش‌تری پیدا می‌کند.

سی سال پس از پایان جنگ، یعنی در مهر ماه سال ۱۳۹۰، به اصرار تعدادی از دوستان که از مجموعه عکس او باخبر بودند، حاضر شد تعدادی از عکس‌ها را در سومین جشنواره هنری مقاومت، «پایتخت پنجره‌ها» که حوزه هنری استان خوزستان به مناسبت حماسه شکست حصر آبادان برگزار کرد، عرضه کند. هیأت داوران از این عکس‌ها استقبال کرد و مقام اول و دیپلم افتخار جشنواره را به او اهدا کرد. همین امر، عکاس ناشناس و تازه‌کار دفاع مقدس را دل‌گرم کرد تا همه عکس‌هایش را منتشر کند. به نظر او، مجموعه به خاطر عکس‌های گرفته نشده، نارسا بود. برای جبران این نارسایی، مجموعه عکس را با خاطرات مکتوب خود همراه کرد. اجازه او، مسئولیت بازنویسی و سازمان‌دهی ادبی اثر به بنده واگذار شد. من از دوستان قدیمی و همراه او در بعضی از صحنه‌ها بودم و حتی در چند جبهه به عنوان زنده و عکاس حضور داشتم. نام مجموعه، «یا اسلحه یا دوربین» انتخاب شد تا یادآور مشکلات بسیاری باشد که یک رزمنده عکاس با آن مواجه بوده است. «یا اسلحه یا دوربین»، جمله‌ای است که بارها و بارها، رزمنده عکاس ما از مسئولان و فرماندهان خود در جبهه‌های جنگ شنیده است تا او را از موانع و مشکلاتی آگاه کنند که عکاس جنگ برای خود و دیگران ایجاد می‌کند. او با آگاهی از همه مشکلات، رنج‌دش‌واری‌ها، عکاسی در جنگ را به عنوان رسالتی بزرگ بر دوش خود دانست و از موانع و مشکلات و سرزنش‌ها نهراسید. «یا اسلحه یا دوربین»، یادآور این نکته است که خالق این اثر، در آغاز یک رزمنده و بعد از آن عکاس بوده است. او ادعایی در هنر عکاسی نداشته و ندارد و قبل از خلق این اثر، دوره‌های فنی و حرفه‌ای را پشت سر گذاشته است. به قول خودش، در فراز و نشیب‌های جبهه عکاس شده است. او با این که این مجموعه مفصل را فرعم کرده است، هنوز هم شرمنده صحنه‌های

شکوه‌مندی است که فراتر از توان عکاس و دوربین عکاسی بود. ای کاش نام این اثر، «آلبوم عکس‌های نگرفته» بود تا یادآور عکس‌های نگرفته‌ای باشد که جای خالی‌شان در این مجموعه احساس می‌شود. عکس‌هایی که باید در تاریکی شب‌های پرشکوه حمله و لحظه‌های پیش از حمله، در کنار خاک‌ریزهای دشمن، گرفته می‌شد، اما ممنوعیت نور و صدا امکان عکس‌برداری را فراهم نمی‌کرد. عکس‌های سجعیت، ایثار، گریه‌های شبانه، اشک‌های سیل‌آسا، دیدار حضرت فاطمه (ره‌ا) و حضرت بقیه‌الله الاعظم. عکس‌های نگرفته، عکس انفجارهای مهیبی است که اسلحه‌های ما را متلاشی می‌کرد؛ عکس غواصانی است که در اعماق دریا با جانوران آدم‌خوار و مین‌های زیر دریایی و تله‌های انفجاری دست و پنجه نرم می‌کردند؛ عکس‌هایی که کودکانی که زیر آوار، فریاد الله اکبرشان قطع نمی‌شد؛ عکس‌هایی است که لحظه‌ای بعد از انفجار توپ یا موشک، بی‌بدن، تکبیر می‌گفتند؛ عکس‌هایی که بر خلاف جهت سر، در حال دویدن بودند، اما هیچ دوربین و هیچ قلم یا زبانی، قدرت ثبت و توصیفشان را نداشت.

این اثر، نوعی سفرنامه جنگی و ترکیبی از تصویر و خاطره است که بر اساس عکس‌های یادگاری یک رزمنده، بازنویسی و سازندگی شده است. هم نویسنده و هم صاحب عکس‌ها و خاطرات، شرمنده رشادتها و دلآوری‌ها و ایثار رزمندگانی هستند که این مجموعه، قدرت توصیفشان را ندارد برای هرفصل، به تناسب ویژگی خاص آن که در بردارنده تصویر است، نمایندگی کنند. مطالب در هفت فصل تنظیم شد؛ چرا که هفت عددی قرآنی و مقدس یادآور هفت آسمان و هفت خوان رستم است. نویسنده که به همراه صاحب آلبوم و خاطرات، در بعضی از صحنه‌ها حضور داشته است، برای تکمیل مجموعه و انسجام هنری آن، در موارد انگشت‌شمار، خاطرات خود را به متن افزوده، اما کوشیده است که مطلبی را که زائیده خیال باشد، به آن نیفزاید.

در بیشتر آثار، خاطره‌ها از زبان دوستان و همراهان است. مواردی هم هست

که به نظر راویان، خاطره بوده و ارزش نگارش و ثبت را داشته است و علاوه بر آن، گزارش ارائه شده بدون اطلاع و تأیید آن رزمنده یا شهید بر روی کاغذ آمده است. در این اثر، مطالبی به رشته تحریر درآمده که صاحب خاطرات بیان کرده و از نظر او خاطره بوده و حتی خود او نیز آن خاطرات را نوشته است؛ تا جایی که نوشته‌هایش به عنوان مرجع ذکر خواهد شد. تنها کار مؤلف، بازنویسی ادبی و انسجام‌بخشی به خاطرات بوده که همه تحت نظر و با تأیید کامل و بررسی دقیق صاحب خاطرات انجام شده است.

مید. ریم به مدد روح بلند شهیدان و عزم بلند شاهدان، این اثر بتواند علاوه بر ارزش ادبی همچون سندی تاریخی و یادگاری مستند از لحظه‌های پرشکوه دفاع مقدس در ادبیات ایران اسلامی زنده بماند.

دکتر عبدالحسین رضایی‌راد

عضو هیئت علمی دانشگاه شهید چمران اهواز